

اندیشه‌های حسن بن فرحان مالکی

درباره صحابه*

سید محمدحیدر نقوی

چکیده

نوشتار حاضر به اندیشه‌های حسن بن فرحان مالکی - محقق سلفی معاصر - درباره تعریف «صحابی» می‌پردازد. به نظر مالکی، هیچ دلیلی از قرآن و سنت صحیح وجود ندارد که دلالت کند هر کس از مسلمانان که پیامبر ﷺ را دیده «صحابی» است. مدحهایی که راجع به صحابه در قرآن و حدیث آمده، فقط مربوط به صحابه خاص شرعی است. صحابه کسانی هستند که قبل از فتح حدیبیه اسلام آوردند، ولی کسانی که بعد از حدیبیه اسلام را پذیرفتند، جزو «صحابه عام» و به عبارت دیگر «تابعین» هستند به نظر وی، تا وقتی که همه فرقه‌های اسلامی به قرآن و سنت صحیح رجوع نکنند و از تعصب و تقلیدهای کورکورانه دوری نجویند و غلوهای موجود در عقاید و آرای خود را نقد و اصلاح نکنند، نمی‌توانند خصومتها و درگیریهای فرقه‌ای را از بین ببرند.

واژه‌های کلیدی: اهل بیت، صحابی، مهاجرین، انصار، تابعین، طلقاء، غلو، شیعه، اهل سنت.

* تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۰ تاریخ تأیید: ۸۸/۴/۱۲
** دانش‌آموخته سطح چهارم ادیان و مذاهب مجتمع آموزش عالی فقه، قم.

بیان مسئله

حسن بن فرحان مالکی، عالم و محقق سعودی معاصر، یکی از کسانی است که با جرأت کم نظیری، آن هم در فضای عربستان سعودی، به نقد تندبها و مبانی افراطی علمای سلفی قدیم و معاصر همت گماشته است. هدف او از این مباحث عبارت است از کمرنگ کردن فرهنگ فرقه‌گرایی و تکفیری و پرهیز از عقایدی که سرچشمه آن «اجتهادات بشری» و «عکس‌العملها» است. البته به نظر وی، همه فرقه‌های اسلامی باید افراطها و غلوهای خود را نقد کنند و در نتیجه، به آن اسلام حقیقی روی بیاورند که قرآن و سنت صحیح به آن دعوت کرده است، و نه اسلامی که صاحبان خصومت‌های مذهبی به سمت آن می‌خوانند!

اهمیت موضوع

در جهان امروز از یک طرف دشمنان قسم خورده اسلام برای از بین بردن اسلام ناب دست به‌دست همدیگر داده‌اند و از طرف دیگر دولتمردان فاسد کشورهای اسلامی هم آنها را کمک می‌کنند و برای حفظ حکومت‌های خود به روش‌های مختلف از غفلت مردم بهره می‌برند. و این هردو گروه پیروزی خود را به وسیله راه انداختن بحث‌های فرقه‌ای و تشدید اختلاف بین مسلمانان پیگیری می‌کنند. قرآن کریم به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ الدِّينَ فِرْقَاو دِينِهِمْ وَ كَانُوا شِيعَا لَسْت مِنْهُمْ فِى شَىْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ^۱

یعنی کسانی که به درگیربهای فرقه‌ای دست می‌زنند، پیامبر ﷺ هیچ ربط و نسبتی با آنها ندارد. سیره عترت طاهره پیامبر ﷺ هم همین مطلب را تأیید می‌کند و کسی که اندک آشنایی با آیات و روایات داشته باشد، نمی‌تواند این مطلب قطعی را انکار کند.

سؤالات تحقیق

۱. آیا درباره مفهوم «صحابی» از نظر لغت، عرف و شرع اختلاف دارد؟
 ۲. آیا مدح‌های که در قرآن و حدیث درباره صحابه وارد شده است همه کسانی را که پیامبر ﷺ را در حالت اسلام دیده‌اند شامل است یا نه؟
- بحث درباره صحابه پیامبر ﷺ در طول تاریخ یکی از موضوعات دارای اهمیت بسیار بوده است. بسیاری از قضایای فقهی، حدیثی و ایمانی از یک طرف و مباحث سیاسی، اقتصادی و غیره از طرف دیگر بر این موضوع مترتب می‌شود.^۲ اختلاف مسلمانان درباره تعریف صحابی، عدالت

طهری

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

صحابه، فضائل و غیره از قرن اول تا کنون در ظهور فرقه‌های و جریان‌های فکری مختلف اسلامی نقش بسیار بزرگی ایفا کرده است.^۳ عبارتهایی مانند «فلانی به صحابه طعن می‌کند!» و «فلانی دشمنان اهل بیت را مدح می‌کند!» را به کار می‌بردند تا شخصیت‌های مخالف با دولت‌ها را نزد مردم منفور سازند. این کار به دست دولت‌های مختلف، چه شیعه و چه اهل سنت، فاصله بین این دو فرقه بزرگ اسلامی را زیاد می‌کرده است.^۴

مفهوم «صحابی» از نظر لغت و عرف و اصطلاح

برای تعیین مفهوم دقیق از واژه «صحابی»، ما باید معنای آن را از نظر لغت و عرف و اصطلاح بشناسیم تا بتوانیم صحابه حقیقی پیامبر ﷺ را از غیر آنها جدا کنیم. در اصل لغت «صحابی» به معنای «کسی که با دیگری همراهی و رفت و آمد و معاشرت دارد» آمده است، ولی گاهی مجازاً بر غیر آن و حتی بر دشمن و مخالفت هم صدق می‌کند. واژه «صاحب» بر کسی که از نظر عقیده مخالف باشد، هم صدق می‌کند. مثلاً قرآن به کافران می‌گوید «وما صاحبکم بمجنون»^۵. دایره مفهوم «صحابی» از نظر عرف کوچک تر از دایره مفهوم آن در لغت است. مثلاً اگر ما از یک فرد عادی سؤال کنیم که اصحاب شما کیان‌اند، در جواب اسامی کسانی را می‌آورد که دوستان و همراهان او هستند و با او رفت و آمد دارند، ولی هرگز کسانی را که او را فقط دیده‌اند و یا با او ملاقات کرده‌اند جزو اصحاب خود حساب نمی‌کند. بنابراین، از نظر عرف ما فقط کسی را می‌توانیم صحابی پیامبر ﷺ بنامیم که برای مدت خاصی همراه پیامبر ﷺ بوده باشد. شاید اکثر اصولیان و فقیهان در تعریف «صحابی» جانب عرفی را در نظر گرفته‌اند، به خلاف اهل حدیث که به لغت استناد کرده‌اند، چون وظیفه آنها در نقل احادیث و اخبار - که اتصال اسانید است - همین توسعه در مفهوم «صحابی» را اقتضا می‌کرد.^۶

درباره مفهوم اصطلاحی «صحابی» بین علمای مسلمان (چه محدثان و اصولیان) هفت مذهب وجود دارد که می‌توان آنها را به دو مذهب اصلی تقسیم کرد. صاحبان مذهب اول صرف ملاقات و یا رؤیت را برای اثبات صحابی بودن کافی نمی‌دانند. جمهور علمای متقدم، چه محدثان و چه فقها، همین مذهب را بر گزیده‌اند. صاحبان مذهب دوم قائل‌اند «هر کس که پیامبر ﷺ را در حال ایمان دیده و یا ملاقات کرده و در حالت اسلام از دنیا رفته باشد، صحابی است.» ولی مقصود آنها اصطلاح خاص اهل حدیث است. علاوه بر آن، آنها مذمت کسی را که طبق این تعریف صحابی شمرده می‌شود و وصف او به عنوان «فاسق» یا «ظالم» را جائز می‌دانند.

مفهوم «صحابی» در نصوص شرعی

بحث در نصوص شرعی به دو قسم اصلی تقسیم می‌شود. یک قسم فرعی نیز وجود دارد که دلیل مستقلی به شمار نمی‌رود و فقط برای تفسیر و تأیید نصوص شرعی آورده شده است:

۱. نصوص قرآنی در مورد صحابه.
۲. نصوص حدیثی در مورد صحابه.
۳. مفهوم صحابی در آثار صحابه. (بحث فرعی)

۱. مفهوم «صحابی» در قرآن کریم

در قرآن کریم برای صحابی دو مفهوم وجود دارد. یک مفهوم عام است که نه اقتضای مدح را دارد و نه ذم مگر از نظر خود سیاق، مثل آیه: «و ما صاحبکم بمجنون».^۷ این آیه اگر چه برای کفار مفهوم «همراهی» را اثبات می‌کند، ولی هیچ اقتضای مدح برای آنها وجود ندارد. از این رو، آن را مفهوم «عام» می‌نامیم. در مقابل آن مفهوم دیگری وجود دارد که اقتضای مدح و ثنا را دارد و این امر از الفاظ و دلالت آیات پیداست. آن را نیز مفهوم «خاص» یا «شرعی» می‌نامیم.^۸ به عنوان نمونه، سه آیه را که به مفهوم خاص صحابی ناظر است، می‌آوریم.

۱. لقد تاب الله على النبي و المهاجرين و الانصار الذين اتبعوه في ساعة العسرة من بعد ما كاد يزيغ قلوب فريق منهم ثم تاب عليهم إنه بهم رؤوف رحيم.^۹

این آیه در مورد غزوه تبوک نازل شده که در سال نهم هجری رخ داد. طبق روایات مشهور، در این غزوه لشکر مسلمانان سه هزار نفر بود و تعداد مهاجرین و انصار بین آنها کم بود. ولی با وجود این، آیه فقط مهاجرین و انصار را مدح کرده است. بنابراین، ما فقط در مورد مهاجرین و انصار یقین داریم که خداوند متعال آنها را مخصوص توبه خود گردانده و از آنها راضی شده است. ولی در مورد کسانی که بعد از آنها (یعنی بعد از صلح حدیبیه) مسلمان شدند، مافقط امید داریم که خدا از آنها راضی است نه یقین! به ویژه کسانی که بعدها سیرت و کارهای بد از آنها دیده شده است.

باید توجه داشته باشیم که سوره توبه از نظر ترتیب نزول جزو آخرین سوره هاست و این آیه از آخرین آیاتی است که در موضوع صحابه نازل شده است. ولی عجیب آن است که برخی کارها را خلط می‌کنند و از این آیه استدلال می‌کنند که خداوند همه صحابه را مخصوص توبه خود قرار داده است و مراد از صحابه همه همه کسانی هستند که پیامبر ﷺ را دیده و یا با او ملاقات کرده‌اند. شاید این سخن را می‌گویند و مراد آنها «طلقاً» است. آنان کسانی بودند که بعد از فتح

مکه مسلمان شدند و پیامبر ﷺ آنها را آزاد گردانید و به همین علت طلقاء نامیده شدند. در حالی که اگر خدا این معنا را اراده کرده بود، حتماً خودش فرموده بود! بنابراین، ما حدس می‌زنیم که همین دولت طلقاء (دولت بنی‌امیه) بود که به تعمیم مفهوم «صحابی» پناه برد تا کسانی مثل آل ابو سفیان و دیگران، مثل حکم و ولید و بسر و غیره، هم صحابه نامیده شوند و مساوی با مهاجرین و انصار شمرده شوند.

از طرف دیگر، عکس العمل اهل سنت به زیاده‌رویهای شیعه و خوارج در مذمت بعضی از اینها که جزو صحابه به حساب می‌آمدند، هم کمک کرد تا مفهوم «صحابی» تعمیم بیابد.^{۱۰}

۲. و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم
بإحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و أعدلهم جنات تجری
تحتها الأنهار خالدین فیها أبداً ذلك الفوز العظيم.^{۱۱}

در این آیه، خداوند متعال سه جماعت را ذکر فرموده است. جماعت اول را قرآن «سابقین از مهاجرین» نامیده است. آنها کسانی بودند که در ایام هجرت پیابر ﷺ و یا کمی بعد از آن هجرت کردند، و ما آن را «هجرت شرعی» می‌نامیم. ولی کسانی که بعد از حدیبیه به مدینه آمدند، هجرت آنها غیر از هجرت شرعی است و ما آن را «هجرت عام» می‌نامیم. تفاوت «هجرت شرعی» با «هجرت عام» آن است که اولی در ایام ضعف و حاجت و مشکلات رخ داد، در حالی که دومی چنین نبوده و در ایام عزت و قوت اسلام رخ داده است. بنا بر قول راجح، حد هجرت شرعی فتح حدیبیه بوده است^{۱۲} و بعد از حدیبیه هجرت شرعی منقطع شده و هجرت عام شروع شده است.^{۱۳}

جماعت دوم را قرآن «سابقین از انصار» نامیده است. ما نصرت آنها را «نصرت شرعی» و نصرت غیر آنها را «نصرت عام» می‌نامیم. در تعیین حد نصرت شرعی و نصرت عام از علما قولی ندیده‌ام و به نظر من اولی مخصوص مسلمانان قبل از غزوه بدر است و دومی بعد از آن، چون بعد از غزوه بدر اسلام عزت یافت و بسیاری از منافقان هم به علت ترس و یا طمع اسلام را پذیرفتند.^{۱۴} جماعت سوم «تابعین به احسان» نامیده شده‌اند. مراد هم کسانی هستند که بعد از سابقین اولین از مهاجرین و انصار اسلام را پذیرفتند و به نحو احسن روش و سیره دو گروه سابق را پیروی کردند. بنا بر قول راجح، تابعین کسانی هستند که بعد از حدیبیه به اسلام رو آوردند و بنا بر قول مرجوح، مراد کسانی هستند که بعد از فتح مکه اسلام را پذیرفتند. از فرزندان مهاجرین و انصار کسانی که سیرت نیکو داشتند، جزو تابعین به احسان‌اند. در درجه پایین‌تر، کسانی از طلقاء قریش و عتقای ثقیف و غیر از آنان که سیرت خوب داشتند، جزو تابعین به احسان‌اند.

ولی اینها در درجه پایین تری هستند، چون مثل فرزندان مهاجرین و انصار زحمات و مشکلات ایام اولی اسلام را ندیده اند.

در مورد مهاجرین و انصار خداوند متعال شرط «احسان» را نیاورده است. علت آن است که هجرت و نصرت که همراه با جهاد و انفاق و در ایام ضعف واقع شده جزو افضل اعمال است و احتیاج به قید «احسان» ندارد. کسی که وطن و اولاد خود را به خاطر دین ترک کرده است، هجرت او در نهایت احسان است. نصرت در ایام شدت و ضعف نیز چنین است! البته کسانی از مهاجرین و انصار که سیرت بد از آنها دیده شد و اعمال زشتی را مرتکب شدند از این جماعت خارج اند!^{۱۵}

۳. للفقراء والمهاجرین الذین اخرجوا من دیارهم و أموالهم یتتغون
فضلاً من الله و رضواناً و ینصرون الله و رسوله اولئک هم
الصادقون والذین تبوءوا الدار و الإیمان من قبلهم یحبون من
هاجر إلیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما أوتوا و یؤثرون
علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فائتک
هم المفلحون والذین جاءوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و
لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین
آمنوا ربنا إنک رؤوف رحیم.^{۱۶}

این آیات به طور روشن مهاجرین و انصار را مدح کرده و علامات، صفات و اعمال آنها را یادآور شده و برای کسانی که بعد از این دو گروه می آیند، شرط «احسان» را مقرر کرده است و علاوه بر اعمال صالح، علامت روشن این گروه را «دعا برای مهاجرین و انصار و عدم بغض و سب آنها» قرار داده است. بنابراین، کسانی مثل معاویه بن ابی سفیان، ولید به عقبه، بسر بن أرطاة، ابی الأعور السلمی و حرقوص بن زهیر، رئیس خوارج، که بعد از بیعت رضوان مسلمان شدند و با شرط احسان مخالفت کردند و با سابقین جنگیدند و به جای دعا آنها را سب کردند، نه جزو صحابه هستند و نه تابعین به احسان، هر چند علما آنها را صحابی به معنای عام نامیده باشند!

به همین علت، بعضی از محققان گفته اند که هر کس از صحابه متأخر که صحابه سابقین را سب کرده باشد، مثل بعضی از اهل مصر که عثمان را سب کردند، و اکثر اهل شام که علی را سب کردند، از هر سه گروه خارج است! بسیار روشن است که مقصود از «الذین سبقونا بالایمان» فقط مهاجرین و انصار هستند. بنابراین، کسانی که به این آیات تمسک می کنند و می گویند سکوت درباره نقد تاریخ اسلامی واجب است و مذمت ظالمانی مانند معاویه و بسر و ولید جئاتر نیست، هیچ دلیلی ندارند و قاعده «الإمساک عما شجر بین الصحابة» قاعده ای نادرست است. ظلم ظالمان حتماً باید ذکر شود تا مردم آنها را بشناسند و برای خود الگو قرار ندهند!^{۱۷}

۲. مفهوم «صحابی» در احادیث نبوی

۱. «الناس حیزو أنا و أصحابی حیز»^{۱۸}

احمد بن حنبل با سند صحیح نقل می‌کند که ابی سعید الخدری می‌گوید: «هنگامی که سوره نصر نازل شد، پیامبر ﷺ آن سوره را تا آخر تلاوت کرد و فرمود: مردم یک گروه هستند و من و اصحاب من یک گروه هستیم. و فرمود: بعد از فتح (دیگر) هجرتی وجود ندارد ولی (از این به بعد) جهاد هست و نیت!»

این حدیث بر خروج احتمالی مسلمانان بعد از بیعت رضوان و خروج قطعی مسلمانان بعد از فتح مکه از دایره صحابه شرعی دلالت می‌کند. چون بنا بر قول ارجح، سوره نصر قبل از حدیبیه نازل شده است. پس مراد از کلمه «الناس» هم در سوره نصر و هم در این حدیث، کسانی هستند که صحابه شرعی نیستند. پس «طلاق»، «عتقاء» و «وفود» از همین «الناس» بودند که بعداً مسلمان شدند! و هر کس که این دو گروه را یکی بپندارد، صریح حدیث را انکار کرده است.^{۱۹}

۲. «لا هجرة بعد الفتح و يكون من التابعین بإحسان»^{۲۰}

احمد بن حنبل با سند صحیح روایت کرده است که پیامبر ﷺ در روز فتح مکه فرموده: «... بعد از فتح، هجرت تمام شده است و کسی که بعد از این اسلام بپذیرد، از تابعین به احسان به شمار می‌رود.» دلالت حدیث بر خروج طلقاء و امثال آنها از مفهوم «صحابی شرعی» واضح است.^{۲۱}

۳. «لا تسبوا أحداً من أصحابی»^{۲۲}

امام مسلم در کتاب فضائل صحابه از ابو سعید الخدری نقل می‌کند که در دعوایی که بین خالد بن ولید و عبدالرحمان بن عوف رخ داد، پیامبر ﷺ به خالد فرمود: «هیچ یک از صحابه مرا سب نکنید! اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا (در راه خدا) انفاق کند، به اندازه مدّ یکی از اینها نمی‌رسد و نه به نصف آن!».

وقتی که این حدیث به طور واضح خالد بن ولید و طبقه او را از مفهوم «صحابی خاص» خارج کرده است، حال طلقاء و امثال آنها چگونه خواهد بود؟! از طرف دیگر می‌بینیم که خود خالد هم مدعی نشد که جزو صحابه است، چون فرق بین «صحابی خاص شرعی» و «صحابی عام» برای او روشن بود! نکته دیگر آن است که این حادثه بعد از فتح مکه رخ داده و تا آن زمان خالد هیجده ماه همراه پیامبر ﷺ بوده است، ولی با این همه، می‌بینیم که پیامبر ﷺ به او چه فرمود!^{۲۳}

۳. مفهوم «صحابی» در آثار صحابه

همان طور که قبلاً ذکر کردیم، این بحث در کنار بحث اول و دوم، فرعی به حساب می آید و تنها برای تفسیر و تأیید نصوص قرآن و حدیث آورده شده است. بارزترین اقوال صحابه درباره تعیین مفهوم «صحابی» عبارت است از:

۱. روایتی از عبدالله بن عمر

در تفسیر *الذکر المشهور* از عبد الله بن عمر نقل شده است: هنگامی که وی از مردی شنید که بعضی از مهاجرین را سب می کرد، این آیه را خواند:

للفقراء المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم و أموالهم بیتغون فضلاً من الله و رضوانا و ینصرون الله و رسوله اولئک هم الصادقون.^{۲۴}

و از وی پرسید: از اینها (یعنی مهاجرین) هستی؟ گفت: نه؟ ابن عمر این آیه را خواند: والذین تبوءوا الدار و الإیمان من قبلهم یحبون من هاجر إلیهم و لا یجدون فی صدورهم حاجة مما اتوا و یؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.^{۲۵}

و از وی پرسید: از اینها (یعنی انصار) هستی؟ گفت: نه؟ ابن عمر این آیه را خواند: والذین جاءوا من بعدهم یقولون ربنا اغفر لنا و لإخواننا الذین سبقونا بالإیمان و لا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین آمنوا ربنا إنک رؤوف رحیم.^{۲۶}

و پرسید: از اینها هستی؟ او گفت: امیدوارم! ابن عمر به وی گفت: هرگز! چون کسی که آنها را سب می کند، از اینها نیست!^{۲۷}

۲. روایتی از عایشه

ابن عساکر با سند حسن نقل می کند که أسود بن یزید النخعی گفت: «من به عایشه گفتم: آیا تعجب نمی کنی که مردی از طلقاء (یعنی معاویه) در مورد خلافت با اصحاب محمد ﷺ درگیر شده است؟ عایشه جواب داد: چرا تعجب می کنی! این ملک خداست که به نیک و بد عطا می کند. خدا برای چهار صد سال فرعون را بر اهل مصر مسلط کرده بود.»^{۲۸}

واضح است که عایشه، معاویه را صحابی شرعی نمی دانست و حداقل بعضی از تابعین مثل أسود بن یزید هم بر همین عقیده بودند.^{۲۹}

۳. روایتی از عمر بن الخطاب

نعیم بن حماد در الفتن نقل کرده که عمر گفت: «ای اصحاب رسول خدا ﷺ! با همدیگر سازش داشته باشید. اگر این کار را انجام ندادید، در مورد خلافت، کسانی مثل عمرو بن عاص و معاویه بن

ابی سفیان بر شما غلبه خواهند کرد.»^{۳۰} نقل کرده‌اند که عمر طلقاء را متهم می‌کرد که اسلام را ناخواسته پذیرفتند.^{۳۱}

۴. روایتی از ابوهریره

در مسند احمد بن حنبل نقل شده است که ابوهریره گفت: «شما می‌گویید ابوهریره خیلی زیاد از پیامبر ﷺ حدیث نقل می‌کند. و می‌گویید چرا مهاجرین از پیامبر ﷺ این قدر حدیث نقل نمی‌کنند. چرا انصار از پیامبر این قدر حدیث نقل نمی‌کنند. مهاجرین به کارهایشان در بازار مشغول می‌شدند و انصار به زمینهایشان مشغول می‌شدند، ولی من پیش پیامبر ﷺ می‌ماندم و هنگامی که آنها غایب بودند، من حاضر بودم و وقتی که آنها فراموش می‌کردند، من حفظ می‌کردم.»^{۳۲}

این روایت به چند نکته مهم اشاره می‌کند:

۱. مردم می‌فهمیدند که مهاجرین و انصار برای نقل حدیث از پیامبر اولویت دارند و آنها از دیگران عادل تر و مورد اعتماد ترند.
۲. با وجود آنکه طبق قول مشهور ابوهریره روز خبیر هجرت کرد، آنها او را جزو مهاجرین و انصار نمی‌شمردند! چون هجرت شرعی نبود. اگر چه بعضی به نحو مجاز و توسعه در مفهوم هجرت بعد از حدیبیه را هم هجرت می‌نامند!
۳. خود ابوهریره اقرار کرده که از مهاجرین و انصار نیست و به همین دلیل نگفت که از مهاجرین است.^{۳۳}

خلاصه بحث

با در نظر گرفتن قرآن، حدیث و اقوال صحابه بسیار روشن است که بین «صحابی خاص شرعی» و «صحابی عام» تفاوتی بزرگ وجود دارد. این صحابی شرعی خاص است که در قرآن و حدیث مورد مدح قرار گرفته نه صحابی عام. از نظر زمانی، کسانی که بعد از حدیبیه اسلام را پذیرفتند، صحابی به معنای عام هستند نه صحابی شرعی خاص و از نظر نصوص شرعی «تابعین» نامیده می‌شوند. تفاوتی هم نمی‌کند که تابعین به احسان باشند یا تابعین به غیر احسان!^{۳۴} اگر هم بپذیریم که هجرت شرعی تا فتح مکه ادامه داشته است، که این قول مرجوح است، باز هم بین این دو هجرت تفاوت وجود دارد و هجرت قبل از حدیبیه حتماً فضیلت بیشتری دارد.^{۳۵} ولی به هر صورت، کسانی که بعد از فتح مکه به سوی مدینه آمدند، همانند طلقاء و وفود و امثال آنها به اتفاق جزو مهاجرین نیستند!^{۳۶} در نتیجه، صحابه پیامبر ﷺ به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱. صحابه خاص شرعی

آنان فقط مهاجرین و انصار هستند که از اول هجرت تا زمان حدیبیه با پیامبر ﷺ در مدینه همراه بودند. کسانی که در حکم اینها هستند عبارت‌اند از سابقین در اسلام که قبل از هجرت در مکه از دنیا رفتند، مثل والدین عمار، و یا کسانی که بعد از هجرت به حبشه در آنجا از دنیا رفتند، و یا کسانی که از مهاجرین حبشه بودند و بعد از حدیبیه بازگشتند. حکم زنان و غلامان و هم‌پیمانان و پسران آنها که قبل از بیعت بزرگسال بودند، نیز همانند آنهاست!

۲. صحابه عام

اینان کسانی هستند که از نظر معنای لغوی به آنها «صحابی» گفته می‌شود. آنان عبارت‌اند از همه کسانی که با پیامبر ﷺ همراهی داشتند، چه مسلمانان و چه منافقان. بهترین آنها کسانی هستند که بعد از حدیبیه مسلمان شدند. سپس کسانی که بعد از خیر مسلمان شدند و سپس کسانی که بعد از فتح مکه اسلام را پذیرفتند و آنها عبارت‌اند از طلقاء اعراب و وفود. ولی این حکم گروهی آنهاست و بعضی از متأخرین از بعضی از سابقین که سیرت بدی داشتند افضل‌اند.



پی نوشتها:

۱. انعام: ۱۵۹.
۲. المالکی، حسن بن فرحان، *الصحة و الصحابة*، عمان، مرکز الدراسات التاريخية، اول، ۱۴۲۲ ق، ص ۱۳.
۳. همان، ص ۱۶.
۴. همان، ص ۱۷.
۵. تکویر: ۲۲.
۶. *الصحة و الصحابة*، ص ۲۶.
۷. تکویر: ۲۲.
۸. *الصحة و الصحابة*، ص ۵۱.
۹. توبه: ۱۱۷.
۱۰. *الصحة و الصحابة*، ص ۵۳.
۱۱. توبه: ۱۰۰.
۱۲. در صحیح بخاری از براء بن عازب صحابی نقل شده که گفت: «شما فتح مکه را فتح می شمارید، در حالی که ما (یعنی صحابه) فتح بیعت رضوان در روز حدیبیه را فتح می شماریم.» صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵۲۵.
۱۳. *الصحة و الصحابة*، ص ۵۵.
۱۴. همان، ص ۵۷.
۱۵. *الصحة و الصحابة*، ص ۵۷.
۱۶. حشر: ۸ تا ۱۰.
۱۷. *الصحة و الصحابة*، ص ۵۹.
۱۸. احمد بن حنبل، *مسند احمد*، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۷، ص ۲۵۸.
۱۹. *الصحة و الصحابة*، ص ۷۳.
۲۰. *مسند احمد*، ج ۲۵ ص ۷۳.
۲۱. *الصحة و الصحابة*، ص ۷۸.
۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح مسلم*، بیروت، دار ابن کثیر، سوم، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۱۸۸.
۲۳. *الصحة و الصحابة*، ص ۷۹.
۲۴. حشر: ۸.
۲۵. همان: ۹.
۲۶. همان: ۱۰.
۲۷. سیوطی، جلال الدین، *النذر المنثور*، ج ۱، ص ۴۶۷.
۲۸. ابن عساکر، *تاریخ دمشق*، ج ۵۹، ص ۱۴۵.
۲۹. *الصحة و الصحابة*، ص ۱۰۴.

۳۰. مروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۱ ص ۷۰.
۳۱. الصحیة والصحابیة، ص ۱۱۶.
۳۲. مسند احمد، ج ۱۳، ص ۱۳۳.
۳۳. الصحیة و الصحابیة، ص ۱۱۶.
۳۴. همان، ص ۱۲۵.
۳۵. همان، ص ۱۳۶.
۳۶. همان، ص ۱۳۸.

ظفر

سال هشتم - شماره ۲۹ - پاییز ۱۳۸۸

۱۷۲